مجله حقوقی دادگستری

دوره ۹۰/ ویژه‌نامه نودمین سال انتشار/ آذر ۱۴۰۵/ صفحات: ۳۸-۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴

مهریه در دوگانهٔ قانون و زیست اجتماعی؛ تحلیل ساختارکنشی تقابل اراده‌ها

حمید نادری[۱]

چکیده

نهاد مهریه در ایران، متناسب با تحولات اجتماعی و اقتصادی، به کانونی برای مناقشه‌های حقوقی و اجتماعی تبدیل شـــده است. این نهاد از یک‌سو تحت ارادهٔ قانون‌گذار در پی تحمیل نظمی ســـاختاری و رسمی است و از ســـوی دیگر، در دل پیچیدگی‌های زیست اجتماعی مردم عمل می‌کند؛ جایی که مهریه به ابزاری برای مدیریت ریســـک، تأمین اقتصادی پس از طلاق، یا نمادی از قدرت و چانه‌زنی در عرصه غیر رسمی بدل شده است. مسأله‌مندی این نوشتار دقیقاً در شکاف میان این دو حوزه شکل می‌گیرد: ساختار قانونی چگونه با کنش‌های راهبردی بازیگران اجتماعـــی در تعامل اســـت و این تقابل چـــه پویایی‌ای را در نهاد مهریـــه ایجاد می‌کند؟ هدف پژوهش ارائه تحلیلی جامعه‌شـــناختی بر پایهٔ رویکرد ساختارکنش از مهریه به‌مثابهٔ نهادی پویا و مبتنی بر «حقوق زنده» اســـت. روش پژوهش کیفـــی و مبتنی بر «آزمایش فکری» در چارچوب رویکرد انتقادی و نظریهٔ پی‌یر بوردیو اســـت. در این چارچوب، ســـاختار (ارادهٔ قانون‌گذار) و کنش (زوجین) بر پایهٔ عادت‌واره‌هایی با مجموعه‌ای از تمایلات و شـــیوه‌های عمل آموخته‌شده شـــکل می‌گیرند و رفتارهای مربوط به مهریه از مطالبه کامل تا کاربست آن به‌عنوان اهرم فشار، تجلی میدان کنشـــی مبتنی بر عادت‌واره هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که نهاد مهریه در ایران در مرحلهٔ گذار قرار دارد و ارادهٔ قانون‌گذار به‌تنهایی توان مدیریت کارکرد این نهاد را ندارد. تحلیل ساختارکنشـــی حاکی از آن اســـت که پویایی زیســـت اجتماعی قدرتمندتر از ساختار سخت و رسمی قانون عمل می‌کند و معنا و کارکرد مهریه را به‌طور مداوم بازتعریف می‌سازد. سهم اصلی این مقاله، ارائه چارچوبی نظری برای فهم این پویایی از طریق ارجاع به حقوق زنده و پیوند زدن آن با یک نهاد بومی حقوقی‌اجتماعی است. این تحلیل می‌تواند برای قانون‌گذاران و حقوق‌دانان در فهم بهتر تمایز میان «قانون نوشته‌شده» و «قانون زیسته» راه‌گشا باشد.

واژگان کلیدی: مهریه، اراده قانون‌گذار، زیست اجتماعی، ساختار، کنش، بوردیو.

---

۱. استادیار گروه آینده‌پژوهی قضایی، پژوهشکدهٔ قوهٔ قضاییه، تهران، ایران.
h.naderi@jri.ac.ir

درآمد

ازدواج در جامعه ایرانی نهادی ریشـــه‌دار با منزلت دینی، فرهنگی و حقوقی اســـت که یکی از ارکان اساســـی آن «مهر» یا مهریه است؛ نهادی که در فقه اسلامی به‌عنوان مالی که بر ذمهٔ زوج قرار می‌گیرد تعریف شده و مطابق مقررات قانون مدنی، هـــر مال با مالیت و قابلیت تملک می‌تواند به‌عنوان مهریه تعیین شـــود (Hidayah, 2023: 149). در حقوق خانواده ایران، مهریه پیوندی وثیق میان سنت، شریعت و قانون ایجاد کرده و به‌عنوان نهـــادی تاریخی، همزمان کارکردی آیینی، نمادین و اقتصادی داشـــته است (رسول‌زاده، ۱۳۹۰: ۲). دگرگونی الگوهای ازدواج، افزایش تحصیلات و اشـــتغال زنان، ناامنی اقتصادی، تغییر نگرش‌های جنسیتی، گسترش اشکال جدید زیست خانوادگی همچون هم‌باشی و هم‌خانگی (جلالی و مهدوی‌زاهد، ۱۳۹۶: ۸۳) و رشد نرخ طلاق، مهریه را از «هدیه‌ای نمادین» به «پشتوانهٔ اقتصادی و سپر امنیتی» برای زنان تبدیل کرده اســـت (رســـول‌زاده، ۱۳۹۰: ۳). در چنین وضعیتی مهریه به یکی از محورهای مناقشه‌برانگیز در دعاوی خانوادگی بدل شده و کارکردی دوگانه یافته اســـت: تأمین امنیت اقتصادی زنان و ابزاری برای فشـــار و چانه‌زنی. از منظر «اقتصادی»، مهریه رکن اصلی بازار ازدواج اســـت (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹۳) که نمود چنین امری، برخلاف تأکید روایات بر اعتدال، افزایش بی‌رویه میزان مهریه بوده است (رسول‌زاده، ۱۳۹۰: ٤–۸). نتایج پژوهشی بر روی ۱۲۰۰ زن و مرد متأهل ۱۸ تا ٤۰ ســـاله در دوازده استان نشان می‌دهد میانگین مهریه از دیدگاه زنان حدود ۳۵۰ ســـکه و از نظر مردان حدود ۲٦۰ سکه بوده است. هم‌چنین طی دو دهه اخیر، میانگین مهریه از حدود ۱۵۰ سکه به نزدیک ٤۵۰ سکه افزایش یافته است. افزون بر این، میزان مهریه با تحصیلات زنان رابطه مستقیم داشته و از حدود ۵۲ سکه در سطح ابتدایی به ٤۰۰ تا ۵۰۰ ســـکه در میان زنان دارای تحصیلات دانشگاهی رسیده است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۷). این روند، تحت تأثیر تورم و نوسانات قیمت طلا، با تحمیل بار مالی سنگین به زوجین، به افزایش چشم‌گیر محکومیت‌های مالی نیز انجامیده است (محسنی و گلی، ۱٤۰۳: ۱۹۷)

براســـاس چنین شـــواهدی، افزایش محکومیت‌های مالی ناشـــی از مهریه، گسســـتی عمیق میان «ساختار قانونی ایســـتا» و «تحولات پویای اجتماعی» است که

در چارچـــوب «حقوق زنده»[1] ارلیش[2]، حقوق واقعی نه در متون، بلکه در مناســـبات اجتماعی شکل می‌گیرد (دفلم، ۱۳۹۷: ۱۰۲۱۰۱؛ Hertogh, 2020: 124-125; Cot-terell, 2017: 97). پویایی‌های اجتماعی همچون نقش بیمه‌ای مهریه، منزلت‌بخشی به زن، ابزار بیان وفاداری، افزایش تشریفات ازدواج، رشد نگرش‌های محاسبه‌گرایانه و کاهش اعتماد به تداوم ازدواج در این دگردیسی نقش داشته‌اند (رسول‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۱–۱۵۳؛ نورالهزاده، ۱۳۹۰: ۲۱۲–۲۱۳). بـــا وجود اصلاحات قانونی، ناتوانی در مدیریت این تعارضات، مهریه را به کانون بحران در مناســـبات خانوادگی و قضایی تبدیل کرده است (مدیحی‌طامه، ۱۴۰۱: ۱۷۵).

در ادبیات داخلی بر ضرورت پویایی قانون و انطباق آن با نیازهای نسل‌های جدید تأکید شـــده است (چلبی و ملکوتی‌هشـــتچین و مجتهدی و مولائی ، ۱۴۰۱: ۲۱۰؛ وحیدی‌فردوسی و نعیمی، ۱۳۹۹: ۲۹۳)؛ با این حال نظم قانونی مهریه همچنان بر منطق اقتداری و صیانت از قالب ســـنتی ازدواج اســـتوار مانده؛ در حالی که کنش اجتماعی به ســـمت عقلانیت اقتصادی، استقلال فردی و بازتعریف روابط جنسیتی حرکت کرده اســـت. این ناهم‌سازی در قالب «سوژه‌سازی حقوقی» باعث شده است تـــا یک آیین فرهنگی به ابژه‌ای[3] اقتصادی و تحت کنترل دیوانی دولت تبدیل شـــود که پیامد چنین امری، کاهش کارکرد نمادین مهریه و تقلیل آن به «دین قابل اجرا» و سرانجام تضعیف اعتبار قانون است. نگاه جامعه‌شناختی به موضوع ازدواج در گذار، صورت‌بندی دوگانه «ازدواج‌گریزی – ازدواج‌ستیزی»، محصول «تله مدرنیته» و پیامد ناامنی شغلی اســـت؛ در چنین دیدگاهی، سیاســـت‌گذاریِ واحد برای مهریه نوعی بی‌عدالتی است؛ زیرا در غیاب دسترسی برابر زنان به منابع اقتصادی، مهریه تنها ابزار نمادین برای تعدیل قدرت اســـت. بنابراین، تقلیل مهریه به مسأله‌ای صرفاً حقوقی، پرداختن به «نشـــانه» به‌جای «علت» است که واقعیت‌های ساختاری و نابرابری‌های اجتماعـــی را نادیده می‌گیرد و در نهایت، به‌جای حل معضل، آن را پیچیده‌تر می‌کند

1. Living law
2. Eugen Ehrlich
۳. ابژه (یا موضوع/مفعول شناخت) معادل Object به هر پدیده، واقعیت یا مفهومی گفته می‌شود که خارج از ذهن انسان قرار دارد و موضوع آگاهی، سنجش، تحلیل یا دست‌کاری توسط سوژه (فاعل شناسا/انسان/کنش‌گر) قرار می‌گیرد.

(صادقی‌فسایی، ۱٤۰٤).

مطالعات پیشین دگردیسی مهریه را مستند کرده‌اند؛ یوسف‌زاده (۱۳۸٤) تغییر کارکرد مهریه را از هدیه به ابزار مدیریت ریسک طلاق و گسست میان هنجار شرعی و عرف متذکر شده است. تمرکز سیدمیرزائی و رئوف (۱۳۸۸) روی مناسبات قدرت و امنیت اقتصادی بوده و رسول‌زاده (۱۳۹۰) بر ارتباط کاهش دینداری با غلبه تلقی‌های مادی تأکید کرده است. قلی‌زاده و غفاریان (۱۳۹۰) مهریه را پدیده‌ای چندآسیبی، توسلی و همکاران (۱۳۹۳) غلبه عرف بر متغیرهای ساختاری، سیفی‌فارسی (۱۳۹٦) به رابطه طول ازدواج با کاهش بهای مهریه اشاره داشته و محسنی و گلی (۱٤۰۳) تعارض میان انتظارات کنش‌گران و رویه‌های تقنینی را برجسته کرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در تعارض «نظم قانونی ایستا» و «زیست اجتماعی پویا» نهفته است.

بنابراین، مسأله اصلی پژوهش حاضر، بررسی ناهم‌سازی میان صورت قانونی مهریه و واقعیت اجتماعی آن در ایران معاصر است. پرسش‌های محوری این پژوهش به این‌صورت دنبال شده است که چه تحولات ساختاری در اقتصاد خانواده و فرهنگ ازدواج، کارکرد مهریه را دگرگون کرده‌اند؟ نظام تقنینی و قضایی چگونه به این تحولات واکنش نشان داده است؟ و این شکاف چه پیامدهایی برای آینده نظم اجتماعی و اعتبار قانون دارد؟ این پژوهش با رویکردی کیفی و به شیوه «آزمایش فکری» انجام شده است؛ آزمایش فکری نوعی استدلال نظری مبتنی بر موقعیت یا سناریوی فرضی است که با اتکا بر شواهد موجود و استدلال منطقی برای ارزیابی یا آزمون یک فرضیه به‌کار می‌رود. در این روش، بدون نیاز به اجرای آزمایش واقعی یا گردآوری داده‌های جدید، از طریق مدل‌سازی ذهنی و تحلیل مفهومی امکان دستیابی به تبیین تازه‌ای از مسأله فراهم می‌شود (کوره‌پز و نادری، ۱٤۰۱: ۲٦۰).

۱. کارپایه مفهومی میدان‌عادت‌واره بوردیو در واکاوی شکاف میان قانون و زیست اجتماعی مهریه

نهاد مهریه در جامعه ایرانی، از دیرباز، یک مفصل اجتماعی پیچیده بوده است؛ مکانی که در آن تعهدات اخلاقی، آیین‌های فرهنگی، ضمانت‌های حقوقی و فشارهای اقتصادی به‌شکلی متراکم به هم پیوسته و در هم تنیده بوده‌اند. از

طرفی، تلاش کنش‌گران حوزه‌های رسمی و غیر رسمی در جهت قاعده‌گذاری و قانون‌گذاری دقیق و کنترل این نهاد، همواره یکی از چالش‌های اصلی حوزه حقوق و جامعه در ایران بوده است. بازتعریف معانی و عقلانیت مستتر در فضای حاکم بر این نهاد با رویکرد ساختاری-کنشی، برپایه تحلیل اجتماعی بوردیو (سیدمن، ۱۳۸٦: ۱۹٦)، تقابل بنیادین میان دو نیروی غالب در شکل‌دهی به سرنوشت مهریه را مورد بررسی قرار می‌دهد: «ساختار قانون‌گذار» و «کنش‌گران جامعه». ساختار در استراتژی مفهومی بوردیو، تجلی یافته در متون قانونی (قانون مدنی، قوانین مرتبط با طلاق و اجرائیات ثبت) است که به دنبال تثبیت یک نظم مطلوب و قابل پیش‌بینی از طریق ابزار رسمی است؛ در مقابل، پویایی جامعه، یعنی کنش‌گران (زوجین) و دیگر عناصر کنشی مرتبط با چنین فضای کنشی نظیر والدین، فامیل در حوزه خصوصی و افکار عمومی و حساسیت‌های اجتماعی در حوزه عمومی هستند که با استفاده از ظرفیت‌های موجود در ساختار، به تولید معنایی نو برای مهریه در بستر واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی امروز می‌پردازند. جلوگیری از ثبت مهریه‌های بالا به عنوان یکی از موانع مهم ازدواج، یکی از رویکردهای قانون‌گذار در طرح جدید مجلس شورای اسلامی در سال ۱٤۰٤ بوده است تا مسأله ازدواج جوانان مرتفع شود؛ از منظر واقعیات اقتصادی بازار ازدواج، بی‌توجهی به طرف دیگر مبادله یعنی زنان/ زوجه، در عمل می‌تواند به نقض غرض طرح منجر شود؛ زیرا عدم لحاظ طرف دیگر مبادله، خطایی راهبردی در راستای ایجاد آشفتگی در این بازار به صورت دلسردی کنش‌گران ازدواج، بالارفتن هزینه تبادل در بازار ازدواج و سرانجام خروج آن‌ها از آن به حساب می آید (قاسمی و روشن و فرهنگ، ۱٤۰۱: ۲۹۸).

استفاده از چارچوب فکری پی‌یر بوردیو[1] با مفاهیم میدان، سرمایه و عادت‌واره[2] در دستگاه نظری وی جهت تحلیل نهاد مهریه، بسیار اثربخش خواهد بود. در این چارچوب، نهاد مهریه دیگر یک قانون ایستا نیست، بلکه یک کنش متقابل پویا بین ذهنیت‌ها، منابع قدرت و قواعد بازی است. در نظرگاه تحلیل ارتباطی[3] بوردیو، شبکه ارتباطی کنش‌گران مورد توجه است؛ در منطق بوردیویی، ذات واقعیت اجتماعی

1. Pierre Bourdieu
2. Field, Capital and Habitus
3. Relational Analysis

در رابطه مشـــهود اســـت و این رابطه را می‌توان در دیالکتیک بین میدان (ساختار) و عاملان اجتماعی (افراد یا خانواده‌ها) جســـت‌وجو کرد (Calhoun, LiPuma & Postone, 1993: 5-6)؛ مجموعه به هم پیوســـته‌ای کـــه عادت‌واره‌ها مرتبط با هر میدان اجتماعـــی (در این‌جا میدان قانون‌گذاری، قضایـــی) از جانب هر کنش‌گری (زوج، زوجـــه، وکیل یا دیگر کنش‌گران) بـــه صورت منطقی انجام می‌گیرد و همین منطق مبتنی بر میدان و عادت‌واره اســـت که کنش‌گران مختلف را به جهان اجتماعی پیوند می‌زند. برپایه دســـتگاه نظری بوردیو، عادت‌واره مشتمل بر طرح‌های تفسیری اســـت که نحوه کار جهان و نحـــوه ارزیابی امور را به کنش‌گران نشـــان می‌دهد و دستورالعمل‌هایی را برای کنش ارائه می‌دهد؛ این مفهوم، هدایت افراد (زوج و زوجه یا اعضای خانواده آن‌ها و دیگر بازیگران مرتبط با موضوع در مناســـبات نهاد ازدواج و در نســـبت با مهریه)، راهبردنگاری، تطابق بـــا موقعیت‌های جدید و ابداع اعمالی نو را مهیا می‌ســـازد. عادت‌واره محصول شرایط ساختاری اجتماعی فرد است و این همان پیونددادن وجوه عامل‌محور و ســـاختارمحور زندگی اجتماعی است (سیدمن، ۱۳۸٦: ۱۹۷-۱۹۸).

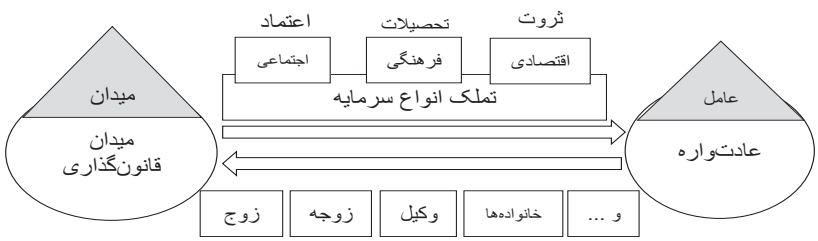

شکل ۱. تعامل میدان و عادت‌واره

تعامل میـــدان به مثابه ســـاختار قانون‌گذاری و عادت‌واره بـــه مثابه پویایی کنش‌گری زوج و زوجه و دیگر عناصر مرتبط با نهاد مهریه به این‌صورت تحلیل‌پذیر است:

یکـــم، میدان و مهریه: مهریه در میدان ازدواج و خانواده به عنوان یک فضای

اجتماعی رقابتی اســـت که در آن بازیگران برای کسب منابع خاص آن حوزه تلاش می‌کنند. میدان مهریه دارای قواعد بازی، جایگاه‌های خاص (زن/مرد، شاکی/متهم) و منابع مورد نزاع است. قواعد این حوزه در ظاهر توسط قانون مدنی تعیین شده است (ســـاختار)، ولی در عمل توسط عرف، رویه‌های قضایی و انتظارات فرهنگی (نتایج پیمایش دیدگاه دانشـــجویان شهر مشـــهد درباره وضعیت کنونی و مطلوب مهریه)، دلایل تعیین مهریه بالا ناشـــی از سخت‌گیری خانواده عروس، تأمین مالی زن پس از فوت شـــوهر و جبران سهم‌الارث، حمایت مالی زن، زیاده‌خواهی زنان، نگرانی‌های زنان و خانواده عروس، عدم آگاهی از قوانین، چشـــم و هم‌چشـــمی بوده است که مناســـب‌ترین روش برای تعیین مهریه را بین خانواده‌ها به صورت رتبه اول، زمین، ملک، آپارتمان و در رتبه دوم، ســـکه بهار آزادی نشـــان داده است (محسنی و گلی، ۱۴۰۳: ۲۲۳-۲۲۰) نیز قالب‌ریزی می‌شـــود. زوجین، وکلا، قضات و حتی خانواده‌ها بازیگران این حوزه هســـتند که هر کدام منافعی در بازی دارند. هدف کنش‌گران به مثابه ذی‌نفعان میدان مهریه، کسب جایگاه برتر در این حوزه است که غالباً با کنترل منابع قدرت (ســـرمایه) محقق می‌شـــود و مهریه به ویژه هنگام طلاق، به مهم‌ترین سلاح در این میدان تبدیل می‌شود.

دوم، ســـرمایه‌ها در مهریه: بوردیو معتقد است که قدرت در جامعه از طریق اشـــکال مختلفی از سرمایه به دست می‌آید که می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند. در پیوند با موضوع مهریه، انواع ســـرمایه‌ها عبارت است از: سرمایه اقتصادی،[1] سرمایه نمادین[2] و ســـرمایه فرهنگی.[3] سرمایه اقتصادی به عنوان ملموس‌ترین شکل سرمایه در جامعه اســـت. ارزش اسمی مهریه یک سرمایه اقتصادی است که در زمان عقد به زن اعطا می‌شود. هنگام طلاق این سرمایه از حالت پتانسیل (مبلغی که باید پرداخت شـــود) به حالت واقعی (مبلغی که واقعاً مطالبه و اجرا می‌شـــود) تبدیل می‌شود و به طور موقـــت وزن اقتصادی مرد را کاهش و وزن اقتصـــادی زن را افزایش می‌دهد. سرمایه نمادین شکلی از ســـرمایه است که توسط بازیگران میدان مهریه به رسمیت

1. Economic Capital
2. Symbolic Capital
3. Cultural Capital

شـــناخته شده و در قالبی مشـــروع یا معتبر تلقی می‌شـــود. مثلاً اگر جامعه به طور گسترده‌ای مهریه را به عنوان تضمین بقای زن بپذیرد، مطالبه آن برای زوجه سرمایه نمادین مثبت ایجاد می‌کند (او را فردی محتاط و آینده‌نگر نشـــان می‌دهد)، ولی اگر عـــرف جامعه آن را صرفاً بـــه عنوان ابزاری برای اخاذی ببینـــد، مطالبه آن می‌تواند ســـرمایه نمادیـــن زن را کاهش داده و او را به عنوان فـــردی زیاده‌خواه معرفی کند. ســـرمایه فرهنگی نیز، دانش و مهارت لازم برای اســـتفاده از قوانین به این شکل از سرمایه اســـت. زنی که با حقوق خود مانند امکان مطالبه مهریه عندالمطالبه و امکان درخواســـت صدور قرار تأمین خواسته آشنا باشد (میزان آشنایی زوجین با حقوق و رویه‌های دادگاه)، ســـرمایه فرهنگی بالایی در این حوزه دارد و می‌تواند مهریه را به طور مؤثرتری به ســـرمایه اقتصادی تبدیل کند. نکته کلیدی این است که مهریه یک سرمایه بالقوه است که در شرایط خاص (وقوع طلاق و آمادگی برای ورود به بازی دادگاه) فعال شـــده و می‌تواند توازن ســـرمایه‌ها را میان زوجین به نفع زن (به طور موقت) تغییر دهد.

ســـوم، خشـــونت نمادین[1] و عادت‌واره[2] در نظرگاه بوردیـــو، به عنوان کلید درک ستم‌گری اجتماعی اســـت؛ چنین امری درسطوح مختلف دارای ابعاد مختلف خشونت می‌باشد: یکم، در سطح عقد وقتی زوجه مهریه‌ای بالا تعیین می‌کند (تحت فشـــار اجتماعی یا به عنوان ســـپر امنیتی)، اگر این عمل با عادت‌واره غالب مردانه (انتظار تعهد برابری در برابر قدرت اقتصادی) تضاد داشته باشد، زمینه‌ساز خشونت نمادین می‌شـــود. مرد به دلیل عادت‌واره خود، این شـــرایط را به عنوان یک حقیقت اجتناب‌ناپذیـــر (و نه یک قرارداد تحمیلی) می‌پذیرد؛ زیرا نقد مســـتقیم آن به معنای به هم ریختن نظم میدان ازدواج اســـت؛ و دوم، در سطح دادگاه بدین معنا که وقتی دادگاه از طریـــق اجرای شـــدید حکم، مرد را مجبور بـــه پرداخت می‌کند، این یک اعمال خشونت ساختاری از سوی نظام حقوقی (به نمایندگی از سرمایه‌های نمادین قانون) بر مرد اســـت؛ در حالی که مرد به دلیل عادت‌واره فرهنگی خود مبنی بر مرد بودن و تأمین‌کننده بودن، در برابر این خشـــونت مقاومت یا انفعال می‌کند. براساس

1. Symbolic Violence

۲. مجموعه‌ای از گرایش‌ها، تمایلات و شـــیوه‌های درک و عمل است که در طول زمان و از طریق تعاملات اجتماعی فرد شکل گرفته است.

چنین توضیحاتی، عادت‌واره‌ها در مورد مهریه اغلب دوگانگی و تضاد ایجاد می‌کنند که منشأ اصلی تنش‌ها در جامعه و دادگاه است؛ به این مفهوم که عادت‌واره مردانه که برمبنای آن ازدواج باید بر اساس عشق، تعهد و شراکت باشد، نه یک قرارداد اقتصادی حاوی «بدهی». مهریه به عنوان یک آداب تشریفاتی دیده می‌شود که ارزش واقعی آن در زمان عقد است و نباید در طلاق به طور کامل اجرا شود، نتیجه چنین کنشی، مقاومت ناخودآگاه در برابر پرداخت کامل مهریه و احساس ظلم (بر اساس عادت‌واره خود) هنگام اجرای کامل آن است و از دیگر سو، عادت‌واره زنانه که براساس آن، با توجه به شکنندگی ساختار خانواده در جامعه مدرن و نابرابری‌های ساختاری در بازار کار و حضانت فرزند، مهریه به عنوان تنها پشتوانه اقتصادی مطمئن در نظر گرفته می‌شود که ماحصل چنین کنشی، گرایش به استفاده حداکثری از قواعد بازی (قانون)، یعنی مطالبه کامل مهریه به محض شروع اختلاف، به عنوان مکانیسم ایمنی است. تضاد بین این دو عادت‌واره (یکی معتقد به کارکرد نمادین مهریه و دیگری معتقد به کارکرد اقتصادی آن) باعث می‌شود که اجماع نمادین پیرامون ماهیت مهریه از بین برود. هر بازیگر انتظار دارد بازی بر اساس قوانین عادت‌واره خودش پیش برود و وقتی این اتفاق نمی‌افتد، بازی به تنش و نزاع در دادگاه تبدیل می‌شود تا جایی که ساختار حقوقی (قانون) مجبور به مداخله شود.

در نظرگاه بوردیو، مهریه نمونه‌ای عالی از نبرد برای مشروعیت‌بخشی به یک شکل از سرمایه است این نهاد نشان می‌دهد که چگونه سرمایه اقتصادی (ارزش مهریه) در حوزه حقوق خانواده به یک ابزار چانه‌زنی و قدرت تبدیل می‌شود. این تبدیل، تحت تأثیر تفاوت در عادت‌واره‌ها قرار می‌گیرد، جایی که انتظارات ذهنی هر فرد با قواعد واقعی بازی (قانون) در تضاد است. در این تحلیل، دادگاه خانواده صرفاً مجری قانون نیست، بلکه میدانی است که در آن مبارزه برای توزیع مجدد سرمایه و اعمال یکی از عادت‌واره‌ها بر دیگری، به شکل رسمی و خشن (خشونت حقوقی) بروز می‌کند.

۲. پویایی‌های نگرشی و کنشی شواهدمحور و داده‌محور

واکاوی چنین امری در بستر شواهد و داده‌ها می‌تواند پشتوانه محکمی برای تحلیل نظری باشـــد. پیمایش ملی سال ۱۴۰۱ در جامعه آماری افراد ۱۸ سال و بالاتر کل کشـــور با نمونه آماری ۱۰۲۰ نفر و با مختصات آماری ۴۹.۹ درصد مرد و ۵۰.۱ درصد زن، ۲۶ درصد در بازه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال (جوان)، ۵۷.۵ درصد در بازه سنی ۳۶ تا ۶۰ ســـال (میانســـال) و ۱۶.۴ درصد در بازه سنی بیش از ۶۰ سال (سالمند) و ۷۸.۳ درصد دارای همســـر (متاهـــل) و ۱۳.۲ درصد هرگز ازدواج نکرده‌اند (مجرد) نشان از این دارد که به طور متوسط مردان ۵۸ سکه و زنان ۱۳۰ سکه را برای موضوع مهریه اعلام کرده‌اند (کشافی‌نیا و قره و داوتگرزاده و سادات‌مشکاتی‌فراهانی، ۱۴۰۱: ۷–۸). چنین آماری در نقطه مقابل تعداد ســـکه اعلامی در قانون مورد پیش‌بینی ۱۴ سکه، در تعارض با پیمایش خود مرکز پژوهش‌های مجلس بوده است.

نظر مردم درباره تعداد سکه مناسب به عنوان مهریه

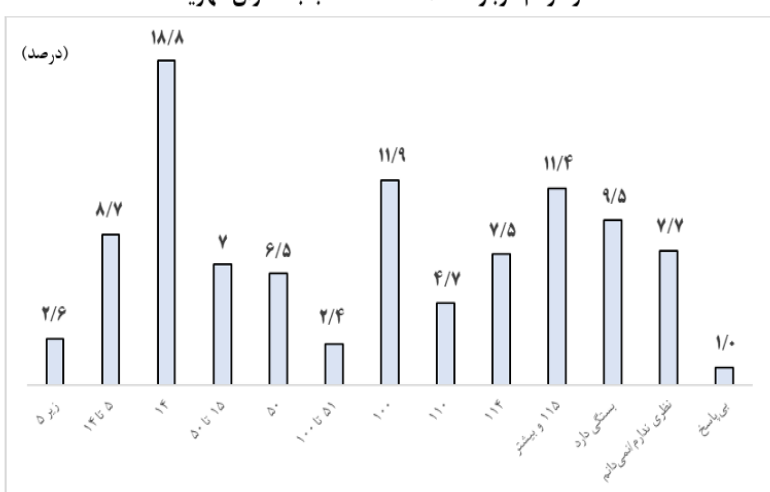

شکل ۱. نظر مردم ایران در خصوص تعداد سکه مناسب برای مهریه (کشافی‌نیا و قره و داوتگرزاده و سادات‌مشکاتی‌فراهانی، ۱۴۰۱: ۷)

از طرفی شـواهد فرهنگی و جامعه‌شـناختی مرتبـط با مهریه نـشان از کاهش وجه آیینی و مسأله‌مندی بُعد مناسـک مهریه داشته است؛ چرا که افزایـش تمرکز بر جنبه مالی، کارکـــرد سنتی مهریه به عـنوان نماد تعـهد و تبـرک را تضـعیف کرده اســت. گفت‌وگوهای رایـــج در میان جوانان نشان می‌دهد که مهریه اغلـــب نه به عنوان هـــدیه، بلکه به عنوان یک بیمه‌نامه یا ابزار درگیری‌های آینده دیده می‌شود. از طرفی گفتمان عمومی پیرامون حبس، حجم وسـیع بحث‌های عمومی و رسانه‌ای درباره مسـأله زندانی‌شدن مردان به دلیل مهریه (حتی پس از تلاش برای اصـلاحات قانـــونی) شاهدی بر این است که کنـش‌گری جامعه در استفاده از ابزار موجود، به نقطه بـــحرانی رسـیده که ساختارِ قضایی را نیز تـــحت فشار مضـاعف قرار داده است.

مطالعه روی زنان متأهل خانوارهای مناطق شـــمال، مرکز و جنوب تهران به تعداد ۳۸۸ نفر و با تحصیلات عمدتاً دیپلم و لیســـانس، خانه‌دار، میزان عددی مهریه به صورت پول بین ۱۸ هزار تا ۹۰۰ میلیون تومان در نوســـان بوده اســـت که روند تحولی میزان مهریه به پول رایج کشـــور تا سال انجام نظرسنجی (۱۳۹۰) با کم‌ترین میـــزان مهریه به دهه ۱۳۵۰ و بالاترین میزان به دهه ۱۳۸۰ نشـــان از ســـیر صعودی افزایش میزان مهریه داشـــته است. مهریه برحسب تعداد سکه نیز از ١٤ سکه تا ٥١٤ سکه در نوسان بوده که غیر از پول و سکه، مواردی نظیر خانه، حج تمتع، حج عمره، طلا، گل سرخ، سفرهای مختلف در قالب مهریه ثبت شده است (نوراله‌زاده، ۱۳۹۰: ١٣٤-١٣٦).

انگیزه‌هـــای به اجرا گذاشـــتن مهریه در بیـــن ٢٦ زن مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شـــیراز نشـــان از این دارد که انتقام از همســـر، مصالحه برای طلاق، تأمین نیازهای مالی و اقتصادی، تنبیه همســـر، دریافت حضانت دائمی فرزند تلاشی برای بازتعریف از مهریه در نسبت با طلاق و نام‌گذاری الگوی رفتاری زنان در قبال مردان با برچســـب ناسازگاری و عدنم تفاهم زوجین و پذیرش تحریم اجتماعی ناخواسته اســـت، رویکردی مخاطره‌آمیز با داغ اجتماعی نانجیب‌بودن در بافتار فرهنگی جامعه که ابعاد پیامدی برای نظام خانواده داشـــته است (سفیری، ودادهیر و طالبی‌اردکانی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۵).

ارزیابی داده‌محور از الگوی ماندگاری زندانیان مهریه نشان می‌دهد که بازداشت‌های مهریه دارای کارکردی با ماهیت کوتاه‌مدت و فشارآور می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که بخش عمده‌ای از افراد در کم‌تر از یک ماه آزاد می‌شوند و با افزودن بازه یک تا سه‌ماهه، این رقم به ارقام بالاتری می‌رسد؛ امری که نشان می‌دهد اکثریت بازداشت‌ها ناشی از ناتوانی مقطعی در پرداخت و نه امتناع ساختاری است. در مقابل، تنها بخش ناچیزی از بازداشت‌ها بیش از شش ماه طول به‌صورت طولانی‌مدت می‌باشد. این توزیع نابرابر مدت ماندگاری نشان می‌دهد زندان بیش‌تر نقش ابزار چانه‌زنی حقوقی و اقتصادی دارد تا محل تحمل محکومیت و در عمل برای تحریک مرد به تأمین فوری منابع مالی به‌کار می‌رود. بنابراین، داده‌های تجربی مؤید آن است که زندان در پرونده‌های مهریه، نه یک مکانیزم تنبیهی پایدار بلکه، سازکاری فشارمحور و کوتاه‌مدت است (نادری، فرزام‌مهر و اقدس‌طینت، ۱۴۰۴: ۷۵-۷۷).

۳. بحث و بررسی

تحلیل ساختارکنش نشان می‌دهد که ساختارها (مانند قوانین) هم امکان و هم محدودیت‌هایی را برای کنش‌گران ایجاد می‌کنند. جدال اراده‌ها بر سر ساختار و زیست اجتماعی مهریه و تقابل آن‌ها به دو شکل عمده خود را نمایان می‌سازد:

۳-۱. ساختار قانون‌گذار: تلاش برای تثبیت و تقلیل‌گرایی

اراده قانون‌گذار به‌ویژه در دهه‌های اخیر، در دو مسیر متضاد حرکت کرده است؛ نخست، تثبیت از طریق تضمین (تأکید بر جنبه مالی در طلاق) که بر مبنای آن، قانون تلاش داشته است با تبدیل مهریه به یک دِین محض و اجرای شدید آن (مانند ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی)، نقش آن را در زمان طلاق تثبیت کند. ساختار در این‌جا می‌خواهد مهریه را صرفاً به قابلیت اجرایی تقلیل دهد؛ و دوم، تلاش برای تعدیل ساختاری (مثلاً قانون چهارده سکه)، تلاش‌هایی برای مداخله در سقف مهریه صورت گرفته است که نمایان‌گر درک قانون‌گذار از شکست ساختار اولیه (عدم هم‌خوانی با واقعیت اقتصادی) بوده است که این تلاش‌های ساختاری، همواره با کنش‌گریِ انتقادی جامعه مواجه شده است؛ چرا

کـــه جامعه برای حفظ کارکرد اصلی یا برای دور زدن محدودیت‌ها، معنای مهریه را جابه‌جا کرده است.

۲-۳. پویایی جامعه در بستر هندسه اجتماعی: کنش برای ابداع معنا و دور زدن ساختار

جامعه با کنش‌گری خود و سبک نوین پویایی مبتنی بر فـضای جامعه ایران از منظر تاریخی و اقتصاد سیاسی، در حال به چالش کشیدن ساختـار قانونی بوده است. کنش‌هایی که به صُور مختلف در سطح جامعه بازتاب داشـته است؛ کنش‌هایی مانند مهریه کاذب (تولید معنای صوری در جامعه) که با رایج شـــدن ثبت مهریه‌هایی که هدفشان پوشاندن واقعیت اقتصادی و حفظ ظاهر اجتماعی است، در بین کنش‌گران قالب‌ریزی شده است. چنین کنشی ساختار قانونی را با اطـــلاعات نادرست تغذیه کرده و قابلیت اجرایی آن را به واســطه اسناد غیر واقعی در زمان طـــلاق تضعیف کرده و با چالش کارکرد مواجه کرده اســت. در کنار چنین کنشی، کنش‌های دیگری نیز وجه عینی و علنی یافته اســـت؛ مهریـه نجومی (ابزار قدرت متـقابل) که مطابق آن، زن در زمان عقد، از ساختار قانون (قابلیت ثبت هر مـــبلغی) استفـــاده کرده و کنش‌گری را اعمال می‌کند که هدف آن بیمه‌ســازی حداکثری اســت. این کنـــش ساختار حقوقی را به نقطه‌ای می‌رساند که خود قادر به مدیریت پیامدهای آن نیست (مثلاً حبس مردان) و این امر مستقیماً منجر به واکنش‌های ساختاری جدید (ماننـــد قانون‌گذاری محدود کننده) می‌شود. ماحصل چنیـــن تقابلی به این‌صورت بوده که پویـــایی جامعه توانسته است ساختار قانونی را در دو سوی معادله (مهریه بســـیار کم یا بسیار زیاد) از کارکرد اصلی‌اش خارج کند. تأیید چنین ادعایی در کنار تحلیل مفهومی، مســـتلزم شـــواهد و داده‌های حقوقی و اجتماعی است که نشان دهنده این شکاف باشد.

هندســـه اجتماعی[۱] در این بســـتر، به توزیع نابرابر منابع قدرت و سرمایه‌ها

۱. ایده هندســـه اجتـماعی (Social geometry) پرونده قـــضایی که در ابتدا توسـط دانـلد بلک (Donald Black) (۱۹۸۹) مطرح شـــد، فرض بر این دارد که با ثابت نگه داشـــتن رفتار اصحاب پرونده، نتایج پرونده با موقعیت و مسیر آن‌ها در فضای اجتماعی یا هندسه اجتماعی آن‌ها متفاوت اســـت. نظریه «هندسه اجتماعی حقوق» توجه به ساختار اجتماعی پرونده را برای زندانیان محکوم مالی ضروری می‌داند. در واقع، فرایند قضایی یک پرونده مالی از شروع تا انتها وابسته به مناسبات اجتماعی بین کنش‌گران پرونده بوده و توجه به این مناســـبات یکی از ضرورت‌های اصلی دادرسی

در ساختار جامعه اشاره دارد که تعیین می‌کند بازیگران چگونه در مورد مهریه رفتار کنند. پویایی جامعه نتیجه تلاش بازیگران برای تغییر یا حفظ این هندسه است. این هندسه دارای ابعاد مختلف بُعد عمودی (نابرابری ساختاری با نمود سرمایه اقتصادی)، بُعد افقی (تمایز فرهنگی با نمود سرمایه فرهنگی و نمادین) و بُعد زمانی (تضاد بین گذشته و آینده) است که بر رفتار زوجین در قبال مهریه اثر می‌گذارد. در حالت عمودی که تفاوت در ثروت و درآمد بین مردان و زنان در جامعه مورد توجه است، تأثیرات خودش را بر مهریه به این‌صورت نشان می‌دهد؛ در جامعه‌ای که مردان به طور سنتی سرمایه اقتصادی بیش‌تری دارند، مهریه به عنوان یک ابزار تعدیل ساختاری عمل می‌کند. زنان جوان‌تر با سرمایه اقتصادی کم‌تر، مهریه‌های بالاتری را انتخاب می‌کنند تا در صورت فروپاشی نهاد ازدواج، جایگاه اقتصادی خود را تأمین کنند. پویایی جامعه در شرایطی که اگر سهم زنان از بازار کار و مالکیت افزایش یابد (تغییر هندسه عمودی)، نیاز به مهریه‌های بالا به عنوان «بیمه» کاهش می‌یابد. در شرایط مرتبط با بُعد افقی، تفاوت در سبک زندگی، ارزش‌ها و عادت‌واره‌ها بین گروه‌های اجتماعی مرتبط است که تقابل بین سویه‌های زیست سنتی و مدرن نیز می تواند تأمل‌برانگیز باشد. به این مفهوم که در طبقات یا گروه‌هایی که عادت‌واره مدرن و فردگرا غالب است، مهریه بیش‌تر به عنوان یک سرمایه نمادین یا ابزار فشار قانونی دیده می‌شود در مقابل، در جوامع سنتی‌تر ممکن است مهریه بیش‌تر به شکل ساده‌تر و نمادین‌تر (مثلاً طلا) تعیین شده و کم‌تر به اجرا گذاشته شود. متناسب با چنین امری و پویایی بسترهای اجتماعی و فرهنگی به صورت تغییر در تمایزات فرهنگی (مثل گسترش شبکه‌های اجتماعی که سبک‌های جدیدی از ازدواج را معرفی می‌کنند) می‌تواند کارکرد اجتماعی مهریه را تغییر دهد. از نظر بُعد زمانی که به تضاد بین قواعد سنتی که بر ازدواج حاکم بوده و الزامات آینده‌نگرانه (مانند تضمین امنیت مالی) اشاره دارد، مهریه محصول این تضاد زمانی است؛ به این معنا که، قانون‌گذار می‌خواهد آن را به عنوان یک تعهد

پرونده و مقبولیت رأی نهایی و سرانجام منطقی‌سازی فرایند اجرای حکم است؛ بنابراین توجه به هندسه اجتماعی پرونده مالی که متضمن حقوقی ارفاقی برای محکومان مالی است در حال حاضر چندان مورد توجه فرایند رسمی رسیدگی قضایی نبوده و می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق حقوق عامه در فرایند دادرسی محسوب شود.

دینی/قانونی نگه دارد، در حالی که جامعه (کنش‌گران) آن را به عنوان ابزار پیش‌بینی بحران آینده (طلاق) تفسیر می‌کند.

٤. سنتز انتقادی گذار از پیمان فرهنگی نهاد مهریه به منازعه حقوقی

نهاد مهریه در ایران به لحاظ تاریخی، نه محصول سیاست‌های دولتی بلکه برآمده از فرهنگ ازدواج بومی و سنت‌های فرهنگی جغرافیای متنوع زیست‌بوم‌های جامعه ایرانی بوده است؛ به این مفهوم که، زایش معنا، کارکرد و مشروعیت آن از دلِ نظام آیینی ازدواج (خواستگاری، بله‌برون، عقد، جهیزیه، شیرینی‌خوران و غیره) بوده و واجد معانی و مناسک و تشریفات فرهنگی مختص خود بوده است. واکاوی نهاد مهریه با رویکرد انسان‌شناسی نشان از این موضوع دارد که مهریه نه فقط رابطه دو فرد بلکه، بخشی از مجموعه مناسک انتقال و پیوند میان خانواده‌ها است. در این چارچوب، مهریه نشانه‌ای از احترام و مشروعیت پیوند زناشویی است، ارزش آن نه به مقدار مادی، بلکه به بار نمادین و آیینی‌اش مرتبط است (مانند قرآن، انگشتر یا چند سکه طلایی در سنت‌های محلی) به عبارتی، مهریه بخشی از اقتصاد عاطفی و شرافت خانوادگی است و نه اقتصاد بازار. ورود بخش رسمی دولت (حوزه تقنین، قضایی و حتی رسانه‌ای) به مقوله فرهنگی همچون نهاد مهریه و دستکاری عمودی (بالا به پایین) آن بدون مراجعه به دیدگاه‌ها و نظرات میانگین متوسط جامعه و نیز غفلت ساختاری-کنشی به تحولات اجتماعی و فرهنگی و موضوع اقتصاد خانوار، عملاً بخشی از قلمرو فرهنگ ازدواج به قلمرو حکومت منتقل می‌شود که از منظر آینده‌نگاری فرهنگی نهاد مهریه، همین مداخلات می‌تواند تغییرات بنیادینی به‌شرح زیر را پدید آورد:

جدول ۱. پیامدهای فرهنگی مداخلات دولت در نهاد مهریه

سطح مداخله	هدف دولت	پیامد فرهنگی
تقنین و رسمی‌سازی نهاد مهریه	تنظیم روابط و کاهش دعاوی	از دست رفتن انعطاف عرفی و اجتماعی در مهریه
حبس‌زدایی و محدودیت عددی تعداد سکه	جلوگیری از بحران زندان‌ها و تسهیل در ازدواج	تضعیف قداست و معنای مهریه در عرف بومی
تبلیغات فرهنگی دولتی «مهریه سنگین ممنوع»	نوسازی فرهنگی از بالا	ایجاد شکاف نسلی و مقاومت پنهان در فرهنگ مردمی

مهم‌ترین آسیب این مداخله، بر روابط فردی و درک افراد از یکدیگر است که به صورت کم‌رنگ شدن اعتماد متقابل در روابط زوجین، سرمایه‌سازی منفی برای زن با سویه اقتصادمحور و تثبیت کلیشه مرد مسؤول رخ می‌نمایاند. وجه عینی کم‌رنگ شدن اعتماد متقابل در روابط بین زوج و زوجه آن است که مهریه در ادبیات سنتی، نشانه اعتماد مرد به توانایی خود در تأمین خانواده و اعتماد زن به تعهد همسر بود. وقتی این مفهوم به ابزاری برای تهدید قضایی (مانند حبس) تبدیل می‌شود، اعتماد جای خود را به محاسبه‌گری حقوقی می‌دهد. مرئی شدن سرمایه‌سازی منفی برای زن با سویه اقتصادمحور نیز ناشی از آن است که مهریه به‌عنوان یک «ابزار ضمانت» در دست زن، او را در موقعیت منتظر شکست و آماده‌باش برای طلاق قرار می‌دهد و این امر به‌طور ناخودآگاه، زن را از سوژه‌ای فعال در ساختن زندگی مشترک، به سوژه‌ای منفعل و منتظر اجرای قرارداد در صورت شکست تبدیل می‌کند. هم‌چنین کلیشه مرد مسؤول صرف در فضای کنشی و در محیط خانواده تثبیت می‌شود؛ زیرا این قانون‌گذاری بار مسؤولیت کل اقتصاد خانوار و تضمینی را بر دوش مرد می‌گذارد و نقش زن را در تأمین امنیت اقتصادی خانواده یا تعهدات متقابل نادیده می‌گیرد که این امر می‌تواند منجر به تأخیر در ازدواج یا کاهش تمایل به ازدواج رسمی شود.

مهم‌ترین آسیب این مداخله را باید در نحوه بازتعریف جایگاه زن در روابط خانوادگی و امنیت اقتصادی او جست‌وجو کرد. در ادبیات دینی، زن اصولاً مسؤول تأمین معیشت خانواده نیست و از همین‌رو نهادهایی چون مهریه در کنار نفقه، به‌منزله پشتوانه‌ای برای حفظ کرامت، امنیت و آسودگی اقتصادی او پیش‌بینی شده‌اند. این امر در بستر اجتماعی ایران نیز اهمیت بیش‌تری می‌یابد؛ زیرا زنان هم‌چنان در بسیاری از عرصه‌ها با محدودیت‌های ساختاری، نابرابری در دسترسی به فرصت‌های اقتصادی، ناامنی شغلی، وابستگی مالی و پیامدهای ساختار مردگرایانه جامعه مواجه هستند؛ بنابراین تضعیف یا دگرگونی کارکرد حمایتی مهریه، بیش از هر چیز می‌تواند موقعیت زن را آسیب‌پذیرتر سازد. نخستین پیامد این وضعیت، تضعیف امنیت روانی و عاطفی زن در زندگی مشترک است. مهریه در معنای سنتی و دینی خود، صرفاً یک دِین مالی نیست، بلکه نشانه‌ای از تعهد مرد و تضمینی برای احترام به جایگاه

زن در خانواده محسوب می‌شود. هنگامی که این نهاد از کارکرد حمایتی و اخلاقی خود فاصله گرفته و عمدتاً در قالب یک ابزار منازعه حقوقی فهم می‌شود، زن به‌جای آن‌که آن را پشتوانه‌ای برای اطمینان و آرامش بداند، ناچار است آن را در افق بحران، اختلاف یا فروپاشی زندگی مشترک معنا کند. در این شرایط، احساس امنیت جای خود را به اضطراب پنهان و نگرانی نسبت به آینده می‌دهد. دومین آسیب، تشدید آسیب‌پذیری اقتصادی زن است؛ در جامعه‌ای که هنوز مسؤولیت اصلی معیشت بر دوش مرد قرار داده می‌شود و در عین حال زنان در عمل از فرصت‌های برابر اقتصادی، دستمزد عادلانه، امنیت شغلی و امکان استقلال مالی کامل برخوردار نیستند، مهریه برای بسیاری از زنان نه یک امتیاز اضافی، بلکه یکی از معدود سازکارهای جبران کننده نابرابری ساختاری است. از این منظر هرگونه محدود شدن، تقلیل یافتن یا صرفاً منازعه‌ای شدن این نهاد، می‌تواند زن را در برابر طلاق، ترک زندگی، بی‌ثباتی خانوادگی یا حتی فشارهای درون‌خانواده، در موقعیتی سخت‌تر قرار دهد. به بیان دیگر، در شرایط نابرابر، تضعیف پشتوانه‌های مالی زن به‌جای کاهش آسیب، ممکن است بر دامنه ناامنی او بیفزاید. سومین آسیب، بازنمایی نادرست زن در قالب کنش‌گری منفعل و مسأله‌ساز است؛ در برخی قرائت‌های تقلیل‌گرایانه، مهریه نه به‌عنوان ابزار حمایت از زن در ساختاری نابرابر، بلکه به‌صورت ابزاری برای فشار، تهدید یا منفعت‌طلبی زن تفسیر می‌شود. این نگاه بدون توجه به زمینه‌های دینی، حقوقی و اجتماعی شکل‌گیری مهریه، زن را از موقعیت فردی نیازمند حمایت در برابر نابرابری‌های ساختاری، به عاملی برای بحران‌سازی تقلیل می‌دهد. پیامد چنین برداشتی، بازتولید کلیشه‌های منفی علیه زنان و نادیده گرفتن این واقعیت است که بسیاری از آنان در نبود حمایت‌های کافی اجتماعی، حقوقی و اقتصادی، مهریه را تنها پشتوانه قابل اتکای خود تلقی می‌کنند. در نتیجه، مسأله اصلی آن است که هرگونه مواجهه با مهریه، اگر بدون توجه به جایگاه غیرمعیشتی زن در ادبیات دینی، محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی او، و ساختارهای مردگرایانه حاکم بر روابط اجتماعی صورت گیرد، ممکن است به‌جای حل مسأله، به تشدید آسیب‌دیدگی زنان بینجامد؛ از این رو، تحلیل مهریه باید نه صرفاً از منظر بار اقتصادی آن برای مرد، بلکه هم‌زمان از منظر کارکرد حمایتی آن برای زن در شرایط نابرابر اجتماعی و

خانوادگی نیز انجام شود.

چالش‌های ناشی از پیامدهای مداخلات دولت در بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه از منظر آینده‌پژوهی، عبارت است از:

یکم، دگرگونی معناهای منتسب به نهاد فرهنگی (با قانونمند شدن مهریه، تشریفات و مناسک مرتبط با مهریه، به‌صورت جمعی و آیینی معنا نمی‌یابد، بلکه از نشانه عشق، ایمان و شرافت به تعهد مالیِ قابل پیگیری قضایی تبدیل می‌شود) که انسان‌شناسان این را «جابه‌جایی معنایی» می‌نامند یعنی وقتی قاعده‌ای فرهنگی توسط دولت تصاحب می‌شود، معناهای درونی آن دگرگون می‌شوند؛

دوم، دیوانی‌کردن مناسک ازدواج (ورود دولت موجب شده تا عناصر آیینی ازدواج (مهریه، خطبه عقد، دادن کادو و دیگر عناصر مرتبط با این مناسک غیررسمی) به فرایند اداری، عددی و سندی تبدیل شوند) در نتیجه، ازدواج به جای آیین گذار به عمل اداری بدل می‌شود؛

سوم، تضعیف حافظه فرهنگی و روایت‌های عامیانه (در دورانی که مهریه به‌صورت فرهنگی انتقال می‌یافت (مثلاً مهریه‌شان یک جلد قرآن یا ده شاخه گل بود)، داستان‌ها و حکمت‌های اخلاقی پیرامون آن، بخشی از سرمایه فرهنگی جامعه را تشکیل می‌داد، اما اکنون جای این حکایت‌ها را آمار مهریه، زندان، سکه و دادگاه گرفته است و این از نشانگان انتقال از فرهنگ شفاهی به نظام حساب‌گرانه (گذار از کنش سنتی و عاطفی به کنش معطوف به هدف) است. در چنین وضعیتی، جامعه برای حفظ معنای فرهنگی مهریه، خرده‌روایت‌های تدافعی می‌سازد (مثلاً مهریه عندالمطالبه ولی بخشش در نیت یا مهریه صوری برای آرامش روانی خانواده)، تا شکاف میان قانون و فرهنگ را پر کند.

بر مبنای چالش‌های سه گانه «جابه‌جایی معنایی»، «دیوانی‌شدن مناسک» و «تضعیف حافظه فرهنگی»، اگر این مسیر در آینده تداوم یابد، می‌توان پیامدهای منفی به‌هم‌پیوسته‌ای را برای زنان ایرانی متصور شد. نخست آن‌که با دگرگونی معنای مهریه از نشانه‌ای اخلاقی‌فرهنگی به یک تعهد مالیِ قابل پیگیری قضایی، کارکرد نمادین آن در تأمین احساس امنیت و کرامت زن تضعیف می‌شود. در چنین شرایطی، مهریه دیگر به‌مثابه پشتوانه‌ای برای اطمینان در زندگی مشترک درک نمی‌شود، بلکه

بیش‌تـــر در افق اختلاف و فروپاشـــی معنا می‌یابد. ایـــن جابه‌جایی معنایی می‌تواند امنیـــت روانی زن را کاهش دهد؛ زیرا ابزار حمایتی او تنها زمانی فعال می‌شـــود که رابطه به بحران رسیده باشد. در جامعه‌ای که هنوز بسیاری از زنان با محدودیت‌های ساختاری در اشتغال، درآمد و استقلال اقتصادی مواجه هستند، چنین تغییری ممکن است به افزایش ناامنی اقتصادی و وابستگی ناخواسته آنان بینجامد. دوم، دیوانی‌کردن مناسک ازدواج و تبدیل عناصر آیینی به اسناد و اعداد اداری، زمینه شکل‌گیری نوعی نگاه حســـاب‌گرانه به روابط زناشویی را تقویت می‌کند. در این فضا زن ممکن است نه به‌عنوان کنش‌گری اخلاقی در یک پیوند عاطفی، بلکه به‌عنوان طرف یک قرارداد مالی دیده شود. این تغییر نگاه در آینده می‌تواند به انگ‌زنی اجتماعی علیه زنانی منجر شود که مهریه خود را مطالبه می‌کنند؛ زیرا مطالبه حق قانونی در چارچوبی که بیش از پیش اقتصادی و اداری شده، ممکن است به‌صورت کنشی منفعت‌طلبانه تعبیر شود. بدین‌ترتیـــب زن میان حفظ وجهه اخلاقی و صیانت از حق قانونی خود در تعارض قرار می‌گیرد؛ ســـوم، تضعیف حافظه فرهنگی و روایت‌های عامیانه پیرامون مهریه، موجب می‌شـــود سرمایه نمادین و اخلاقی این نهاد کم‌رنگ گردد. وقتی روایت‌های عاطفـــی و معنابخش جـــای خود را به آمار زندان، ســـکه و دادگاه می‌دهند، تصویر اجتماعی مهریه از یک عنصر پیوند دهنده به یک مســـأله منازعه‌برانگیز تغییر می‌کند. در چنین بستری، خرده‌روایت‌های تدافعی مانند «مهریه صوری» یا «بخشش در نیت» شـــکل می‌گیرند که خود می‌تواند به کاهش شفافیت حقوقی و افزایش آسیب‌پذیری زنان بینجامد؛ زیـــرا در صورت بروز اختلاف، اتکای زن به توافق‌های غیررســـمی یا نیت‌های اعلام نشـــده، ضمانت اجرایی روشـــنی نخواهد داشت. در مجموع، اگر شکاف میان قانون و فرهنگ عمیق‌تر شود، زنان ممکن است هم‌زمان با سه سطح از آسیب مواجه شوند: کاهش پشتوانه نمادین و روانی، افزایش آسیب‌پذیری اقتصادی در بســـتر نابرابر اجتماعی و تشدید فشارهای فرهنگی و انگ‌زنی در صورت مطالبه حق. بنابراین، آینده این روند می‌تواند به‌جای تقویت امنیت و عدالت جنســـیتی، به بازتولید ناامنی پنهان برای زنان در عرصه خانواده بینجامد؛ مگر آن‌که بازاندیشـــی در سیاســـت‌گذاری، با توجه هم‌زمان به کارکردهای فرهنگی و حمایتی مهریه، صورت گیرد.

پیامدهای الگوهای رفتاری آینده‌نگر نهاد ازدواج در ایران می‌تواند به صورت بروز شکاف بین امر قانونی و امر اجتماعی، تهدیدی جدی برای نهاد ازدواج و وضعیت بازار آن در مبادله بین زن و مرد موقع ازدواج به‌عنوان یک نهاد پایدار اجتماعی محسوب شود. پیامد چنین شیوه‌های عملی می‌تواند در آینده به اشکال زیر ترسیم‌پذیر است:

یکم، افزایش نرخ تجرد و تأخیر در ازدواج:[1] اگر ازدواج به یک فرایند پرخطر حقوقی و مالی تبدیل شود که در آن، یکی از طرفین (مرد) با تهدیدات سنگین مالی/کیفری مواجه است و دیگری (زن) باید ریسک‌ها را از طریق مهریه پوشش دهد، منطق اقتصادی-اجتماعی برای شروع یک زندگی مشترک تضعیف می‌شود؛

دوم، توسعه راه‌حل‌های موازی و غیر رسمی: اگر نهاد قانونی نتواند نیاز اجتماعی را پوشش دهد، جامعه ناگزیر به توسعه مکانیسم‌های جایگزین می‌شود نظیر قالب‌دهی به سویه‌های نوینی از ازدواج به صورت ازدواج سفید و تشدید گرایش به زندگی مشترک بدون ثبت رسمی برای فرار از تعهدات قانونی سنگین و یا ثبت مهریه‌های نمادینِ صوری به صورت ثبت مهریه‌های بسیار پایین (مثلاً چهارده سکه) در دفاتر، در حالی که توافقات اصلی بر سر اموال دیگر به‌صورت غیر رسمی انجام شود که این خود زمینه را برای اختلافات حقوقی پیچیده‌تر در آینده فراهم می‌کند و البته صورت‌بندی کنش‌هایی حسابگرانه روی تقویت شروط ضمن عقد و چالش‌های حقوقی و قضایی چنین رفتاری در جامعه از دیگر موارد مرتبط با این بخش است؛

سوم، کاهش کیفیت تعهدات: تمرکز بر تنظیم کمیت (مقدار سکه) به‌جای کیفیت (تضمین‌های فرهنگی و اخلاقی)، به تضعیف بنیان تعهدات در بلندمدت منجر شده و ازدواج را از یک «پیمان فرهنگی» به یک «قرارداد تجاری پرریسک»

---

۱. در پیمایش ملی خانواده در سال ۱۳۹۷ در بین افراد بالای پانزده سال خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کل کشور با حجم نمونه ۵۰۳۶ مورد، بالا بودن مهریه در طیف لیکرت پنج گزینه‌ای و با وضعیت آماری پاسخ‌دهی به این سوال (۲۹/۷ درصد خیلی زیاد، ۳۶/۱ درصد زیاد، ۱۸/۸ درصد متوسط، ۱۰/۸ درصد کم و ٤/۷ درصد خیلی کم) یکی از دلایل بالارفتن سن ازدواج عنوان شده است (جهاد دانشگاهی واحد البرز، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

مبدل می‌سازد که اساس پایداری آن را سست می‌کند.

از منظر فرهنگی، مداخله حاکمیت در مهریه، فقط تنظیم اقتصاد خانواده نیست؛ بلکه نوعی تصاحب نمادهای فرهنگی نیز است؛ وقتی دولت درباره «مهریه کم یا زیاد» تصمیم می‌گیرد یا دستور فرهنگی صادر می‌کند، در واقع کنترل بر معنا و آیین را از مردم به نهاد قدرت منتقل می‌کند که پیامد اصلی چنین مداخلاتی این است که مهریه از نهاد خاصِ فرهنگیِ زن و مرد و خانواده‌ها به نهاد عام حقوقیِ دولت‌محور تبدیل می‌شود و این دگرگونی موجب «ازریخت‌افتادگی فرهنگی»[1] و بحران معنا در آیین ازدواج می‌گردد.

در پارادایم قبلی (مهریه‌های نجومی)، مهریه یک ابزار قدرتمند برای زن بود که در زمان مذاکرات عقد، قدرت چانه‌زنی او را به شدت افزایش می‌داد (سرمایه نمادین بوردیویی در شکل اقتصادی). با کاهش ابزار اصلی قدرت نمادین/اقتصادی در عقد (مهریه)، طرفین به ناچار به دنبال ابزارهای جایگزین برای تضمین حقوق یا ابراز تعهد می‌گردند. این جابه‌جایی منجر به ظهور پدیده‌هایی می‌شود که شیوع آن در سطح جامعه می‌تواند از نظر اجتماعی و حقوقی چالش‌ساز باشند. افزایش توافق‌های مالی خصوصی پیش از ازدواج (قراردادهای پیش از نکاح): از آن‌جا که قانون مدنی در ایران چارچوب مستقلی برای «قراردادهای جامع پیش از نکاح» مشابه آن‌چه در بسیاری از نظام‌های حقوقی مدرن به عنوان توافق‌نامه پیشانکاحی[2] شناخته می‌شود پیش‌بینی نکرده است، امکان تنظیم و تعدیل گسترده روابط مالی زوجین پیش از ازدواج محدود باقی مانده است. هرچند اصل آزادی قراردادها در ماده ۱۰ قانون مدنی پذیرفته شده، اما در حوزه نکاح بسیاری از آثار حقوقی و مالی زوجیت از پیش توسط قواعد فقهی و قانونی تعیین شده و قابلیت تغییر کامل از طریق توافق خصوصی را ندارد. در نتیجه قانون عمدتاً در قالب تعیین مهریه (ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی) و درج برخی شروط ضمن عقد (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی) امکان محدودی برای تنظیم توافقات میان زوجین فراهم کرده است؛ با این حال، در فقه امامیه و رویه حقوقی ایران مفاهیمی وجود دارد که می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری توافقات مالی

1. Cultural disfiguration
2. Prenuptial agreement

پیش از نکاح تلقی شود. از جمله این موارد «هدایای پیشانکاح» است که در جریان مذاکرات و مقدمات ازدواج میان طرفین مبادله می‌شـــود و در صورت برهم خوردن وصلت، در فقه و حقوق درباره استرداد یا عدم استرداد آن‌ها بحث شده است. طرح این مســـأله در منابع فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که بخشی از روابط مالی مرتبط با ازدواج عملاً در مرحله پیش از انعقاد عقد شـــکل می‌گیرد و موضوع توافق یا تعهد میان طرفین قرار می‌گیرد. افزون بر این در فقه امامیه مفهوم «شروط بنایی» نیز مطرح است؛ یعنی شروطی که اگر چه به‌صورت صریح در متن عقد ذکر نمی‌شوند، اما بنای توافق و قصد مشـــترک طرفین بر تحقق آن‌ها قرار گرفته و عقد بر مبنای آن‌ها واقع می‌شـــود. برخی حقوق‌دانان با استناد به این مفهوم، اعتبار حقوقی تعهداتی را که در مرحلـــه پیش از عقد میان طرفین مورد توافق قرار گرفته و عقد بر مبنای آن‌ها منعقد می‌شود قابل توجیه دانسته‌اند. در چنین بستری، به‌تدریج نوعی گرایش اجتماعی به سمت توافقات مالی پیشـــینی در قالب‌های غیررسمی یا نیمه‌رسمی شکل می‌گیرد. هم‌چنین گســـترش آگاهی عمومی درباره «شـــروط ضمن عقد» در سال‌های اخیر و استفاده بیش‌تر از این شـــروط در عقدنامه‌های رسمی، نشانه‌ای از تمایل زوجین به تنظیم پیشـــینی روابط حقوقی و مالی در آغاز زندگی مشـــترک تلقی شده است. در چنین شـــرایطی می‌توان انتظار داشت که زوجین برای ایجاد اطمینان متقابل، بیش از گذشـــته به سمت توافقات مکتوب غیررســـمی یا توافقات شفاهی در قالب شروط ضمن عقد که گاه شامل ترتیبات مالی نیز می‌شود متمایل شوند. این توافقات اگرچه از منظر حقوقی از اســـتحکام و قدرت اجرایی مهریه برخوردار نیستند، اما در سطح روابط اجتماعی و اعتماد متقابل، ممکن اســـت اعتباری بیش از یک مهریه اســـمیِ محدود (مانند مهریه‌های حداقلی نمادین) کسب کنند. در چارچوب نظری بوردیو، می‌توان ایـــن روند را نوعی تلاش برای تولید و بازتولید ســـرمایه نمادین در قالب قراردادهای خصوصی دانست؛ وضعیتی که در آن رضایت و توافق آگاهانه طرفین بر مبنای شفافیت مالی، تا حدی جایگزین اتکای صرف به ضمانت‌های اجرایی سنگین حقوقی می‌شـــود و عادی‌ســـازی ازدواج‌های با تعهدات مالی صفر یا بسیار پایین با چربش قدرت‌یابـــی لایه‌های مختلف جامعه جدای از بخش رســـمی قدرت را در پی دارد. نمود چنین امری به صورت دگرگونی در شـــکل ازدواج و ظهور ارزش‌ها

و هنجارهـــای مرتبط با آن (مثلا احتمال افزایش توافقـــات خصوصی مالی پیش از ازدواج، عادی‌سازی ازدواج‌های مدرن‌تر) خواهد بود.

از دست دادن کارکرد عاطفی مهریه و برجسته شدن کارکرد ابزاری آن، مبدل شدن مهریه به شاخص اجتماعی «ارزش‌گذاری زن» در گفتمان عمومی، شکل گیری نمودهای نوینی از قربانی برای دوره پســـاطلاق و ناایمن شـــدن زیست اجتماعی از نظر اقتصادی،[1] زیر ســـوال رفتن امنیت مالی زنان و ریسک زابودن ازدواج، فردیت بخشی به ازدواج با پیامد کوتاه شدن دوره آن و غیره از پیامدهای چنین تصمیمی در خصوص نهاد مهریه خواهد بود.[2]

۱. واکاوی اقتصاد خانواده خاصه اقتصاد ازدواج در ربط با مهریه نشـــان از منافعی همچون احساس دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن، فرزندآوری و دیگر عایدات این نهاد دارد. خروج از بازار ازدواج به معنای از دســـت‌رفتن اضافه رفاه ناشـــی از ازدواج برای افراد و ســـرانجام کاهش رفاه اجتماعی خواهـــد بود کـــه نمود چنین کرداری می‌توانـــد به صورت تجرد قطعی، هم‌باشـــی به مثابه بازاری جانشـــین [چراکه از منظر اقتصادی، افزایش قیمت یک کالا یا خدمـــت، می‌تواند منجر به افزایش تقاضا برای کالاهای جانشـــین شـــود] و بدون هیچ‌گونه ثبت رسمی با خصلت خروج آسان از این رابطه نمایان شود (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹۸-۲۹۹).

۲. اگر ســـاخت رسمی، تضمین اقتصادی و قضایی زنان و ضمانت‌های اجرایی آن را تقویت نکند، این تحول می‌تواند به تضعیف امنیت زنان و شکنندگی نهاد خانواده بینجامد.

برآمد

یافته این نوشتار، بازتعریف نهاد مهریه مبتنی بر بسترهای اجتماعی و فرهنگی و در هم‌پیوندی بین امر قانونی و امر اجتماعی است که بایستی به صورت‌هایی که در ادامه می‌آید دنبال شود.

۱- سیاست‌گذاری هم‌آفرینانه بین مجلس، دولت و قوه قضاییه با متن جامعه به عنوان ذی‌نفعان نهاد مهریه از طریق مشارکت‌پذیرسازی چنین امور مهمی به مثابه امر اجتماعی و به دور از نگاه جنسیتی به مهریه با اتخاذ رویکرد حل مسأله و بازگشت به جامعه؛

۲- تغییر رویکرد قانون‌گذار و سیاست‌گذاری از عدد به مقوله فرهنگ (با هدف تغییر در ساختار ذهنی و تعاملات جنسیتی و طبقاتی جامعه) و سامان‌بخشی آن متناسب با تحولات اجتماعی و فرهنگی؛

۳- طراحی و تدوین سازکارهایی برای حمایت اجتماعی از نهاد ازدواج با ایجاد صندوق حمایتی و شکل‌دهی به موضوع بیمه اجتماعی نهاد مهریه و ازدواج؛

٤- اصلاح قانون از رویکرد قضایی به رویکرد فرهنگی با پیوست نگاری فرهنگ‌محور.

فهرست منابع

الف. فارسی

* جلالی، محمد و مهدوی‌زاهد، مهدی (بهار ۱۳۹٦)، «**نسبت تحولات خانواده با نظریه دولت در ایران معاصر**»، راهبرد، دوره ۲٦، شماره ۱ (پیاپی ۸۲)، صفحات ۹۸-۷۹.

* نادری، حمید و فرزام‌مهر، محدثه‌السادات و اقدس‌طینت، جواد (۱٤۰٤)، **از داده تا تصمیم: مهریه و اصلاح قانون محکومیت‌های مالی در چارچوب سیاست مبتنی بر داده و شواهد**، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.

* جهاد دانشگاهی واحد البرز (۱۳۹۷)، **پیمایش ملی خانواده**، ایران: تهران.

* چلبی، فائقه و ملکوتی‌هشتچین، سید حسین و مجتهدی، محمدرضا و مولائی، آیت (۱٤۰۱)، «**قانون اساسی پویا: تاریخچه و رویکردها**»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲٤، شماره ۷۵، صفحات ۱۸۳-۲۱٦.

* دفلم، متیو (۱۳۹۷)، **جامعه‌شناسی حقوق؛ بینش‌هایی در باب سنتی دانشورانه**، برگردان: سینا باستانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

* رسول‌زاده، طیبه (۱۳۹۰)، **بررسی نگرش نسبت به کارکردهای اجتماعی مهریه در شهر یزد**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی گرایش جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.

* سفیری، خدیجه و ودادهیر، ابوعلی و طالبی‌اردکانی، سمیه (بهار ۱۳۸۸)، «**برساخت اجتماعی و فرهنگی مسأله اجرای مهریه در ایران: مطالعه کیفی انگیزه‌های زنان شیرازی از به اجراء گذاردن مهریه‌های خود**»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۱٦، شماره ٤٤، صفحات ۸۹-۱۲۱.

* سیدمن، استیون (۱۳۸٦)، **کشاکش آراء در جامعه‌شناسی**، برگردان: هادی جلیلی، چاپ نخست، تهران: نی.

* صادقی‌فسایی، سهیلا (۱٤۰٤)، «**مهریه تسویه‌حساب نیست؟**» در: میزگرد علمی خانواده‌محوری و مسأله مهریه از منظر حقوقی و جامعه‌شناختی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

* قاسمی، مجتبی و روشن، محمد و فرهنگ، محمدرضا (تابستان ۱٤۰۱)، «**تحلیل**

اقتصادی وضع حق ثبت بر مهریه»، حقوق خصوصی، دوره ۱۹، شماره ۲، صفحات ۳۰۲-۲۹۱.

* کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۷)، «**رشد میانگین مهریه از ۳۰۰ به ٤٥٠ سکه در پنج‌سال اخیر**»، خبرگزاری ایسنا، مصاحبه خبری منتشرشده به تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۸۷، قابل دسترسی در https://www.magiran.com/article/1800457

* کشافی‌نیا، وحید و قره، رایحه و داوتگرزاده، زهرا و سادات‌مشکاتی‌فراهانی، زهرا (۱٤۰۱)، **افکارسنجی پیرامون مهریه و نظر مردم درباره مداخله قانون در آن**، تهران: موسسه افکارسنجی ملت، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

* کوره‌پز، حسین‌محمد و نادری، حمید (بهار و تابستان ۱٤۰۱)، «**تأملی بر بنیان‌های معرفت‌شناختی توجیه کیفرگرایی حکومتی بر پایه برساخت دشمن از مجرم**»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۳، شمار ۱، شماره پیاپی ۲۵، صفحات ۲۸۸-۲۵۵.

* محسنی، الله و گلی، منصوره (پاییز و زمستان ۱٤۰۳)، «**سنجش نگرش دانشجویان شهر مشهد پیرامون مهریه و تحولات حقوقی آن**»، فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۹، شماره ۸۱، صفحات ۱۹۳-۲۲٤.

* مدیحی‌طامه، مهدی (زمستان ۱٤۰۱)، «**ـ رویکرد تقنینی ایران در تعیین کیفر حبس برای مدیون مالی**»، فقه جزای تطبیقی، دوره ۲، شماره ۵، صفحات ۱۷٤-۱۸۹.

* نوراله‌زاده، فریبا (۱۳۹۰)، **بررسی رابطه میزان مهریه و احساس امنیت در زنان متأهل شهر تهران در سال ۱۳۸۸-۱۳۹۰**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور تهران.

* وحیدی‌فردوسی، عبدالهادی و نعیمی، زکیه (تابستان ۱۳۹۹)، «**نقدی بر سیر تکوین حقوق خانواده ایران در دوران معاصر**»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸٤، شماره ۱۱۰، صفحات ۲۷۹-۳۰۲.

ب. انگلیسی

* Bengoetxea, Joxerramon, (2020), **"Legal theory and sociology of law"**, in Research Handbook on the Sociology of Law, Edward Elgar

Publishing, pp. 7-18.

❋ Black, Donald. (1989), **Sociological Justice**, New York: Oxford University Press.

❋ Calhoun, Craig, Edward LiPuma, and Moishe Postone, (1993), **Bourdieu: critical perspectives**, The University of Chicago Press, Chicago.

❋ Cotterrell, Roger, (2017), **Law, culture and society: Legal ideas in the mirror of social theory**, Routledge.

❋ Hertogh, Marc, (2020), **"Sociology of the living law: exploring the other hemisphere of the legal world"**, in Research Handbook on the Sociology of Law, Edward Elgar Publishing, pp. 124-135.

❋ Hidayah, Okti Nur Hidayah, (2023), **"The Provision of Dowry in Iranian Civil Law According to Imamiyah School"**, El-Aqwal: Journal of Sharia and Comparative Law, pp. 149-156.

Mahr in the Duality of Law and Social Life: A Structure–Action Analysis of the Conflict of Wills

Hamid Naderi[1]

Abstract

The institution of Mahr in Iran has, in response to social and economic transformations, become a focal point of legal and social disputes. On the one hand, this institution operates under the will of the legislator, seeking to impose a formal and structured order; on the other hand, it operates within the complexities of people's social lives, where Mahr has become a means of risk management, economic security following divorce, or a symbol of power and bargaining in the informal sphere. The problem addressed in this study arises precisely from the gap between these two domains: how does the legal structure interact with the strategic actions of social actors, and what dynamics does this confrontation generate within the institution of Mahr? The study aims to provide a sociological analysis, based on the structure–action approach of Mahr as a dynamic institution grounded in the concept of "living law." The research employs a qualitative methodology based on a "thought experiment," situated within a critical approach and the theoretical framework of Pierre Bourdieu. Within this framework, the

1. Assistant Professor, Department of Judicial Future Studies, Judicial Research Institute, Tehran, Iran
h.naderi@jri.ac.ir

structure (the will of the legislator) and the action (the spouses) are shaped on the basis of habitus, comprising a set of learned dispositions and modes of action. Behaviors relating to Mahr, ranging from its full enforcement to its use as a means of exerting pressure, constitute manifestations of an action field grounded in habitus. The findings indicate that the institution of Mahr in Iran is undergoing a transitional phase and that the will of the legislator, by itself, lacks the capacity to regulate the functioning of this institution. The structure–action analysis demonstrates that the dynamics of social life operate more powerfully than the rigid and formal structure of law, continuously redefining the meaning and function of Mahr. The principal contribution of this article is to provide a theoretical framework for understanding this dynamic by reference to the concept of living law and by linking it to an indigenous legal–social institution. This analysis may assist legislators and legal scholars in gaining a better understanding of the distinction between "written law" and "lived law."

Keywords: Action, Mahr, Pierre Bourdieu, Social Life, Structure, Will of the Legislator

Introduction

In Iranian society, Mahr is a historical, multilayered, and continually evolving institution that has developed at the intersection of Islamic jurisprudence, culture, marriage rituals, and normative order. Within the traditional context, Mahr was not merely a financial obligation; rather, it constituted an element of the symbolic order of marriage and signified status, trust, and familial solidarity. Over recent decades, however, structural transformations including the expansion of women's education and employment, the reconfiguration of gender relations, economic instability, and changing patterns of marriage have brought about a paradigmatic shift in the functions of Mahr. It has increasingly evolved from a ritual gift into a strategic mechanism for risk management and for mitigating women's economic insecurity following the breakdown of marital relations. This tension among its emotional, symbolic, economic, and legal dimensions has transformed Mahr into a significant locus of familial and judicial conflict. The fundamental problem addressed in this study lies in the gap between the "formal legal structure" and the "socially lived reality" of Mahr. While the legislature seeks to discipline, formalize, and render the institution predictable through mandatory legal rules, social actors continually reconstruct its meanings in response to the fluctuations and contingencies of their lifeworlds. From the perspective of Eugen Ehrlich's Living Law Theory, the existence and efficacy of law do not reside exclusively in abstract legal texts but are reproduced through concrete networks of everyday social relations. Accordingly, reducing Mahr to a mere "financial debt" overlooks the dynamics of the social field within which it operates.

Discussions and Findings

Adopting a qualitative approach and employing the method of a thought experiment, this study draws on Pierre Bourdieu's theoretical framework to examine the dialectical interaction between structure

and action. Although the legislative structure imposes the initial rules of the field, spouses, lawyers, and judges reinterpret and, in some circumstances, redefine these rules through their habitus and through the unequal distribution and mobilization of economic, cultural, and symbolic capital. The institutional reality of Mahr, therefore, is not simply an outcome of the unilateral will of the legislator; rather, it emerges from the ongoing struggles and negotiations that take place within this contested social field.

The analytical findings indicate that Mahr in contemporary Iran is undergoing an "institutional transition"; a structural suspension wherein the formal legal order and evolving social dynamics neither fully diverge nor converge. On the one hand, the legal framework seeks to establish Mahr as a financial obligation enforceable through the courts; on the other hand, by imposing numerical caps and criminal-law restrictions on the number of gold coins, it seeks to mitigate inflationary effects and curb the accumulation of judicial cases. Nevertheless, social actors, in accordance with their needs, resources, and habitus, circumvent these abstract legal provisions or reinterpret them in ways that serve the purposes of the family field. The 2022 national survey underscores this cognitive divide: the average desirable Mahr was 58 gold coins for men versus 130 for women. Furthermore, the diversification of Mahr into real estate, gold, and non-material commitments reveals a dynamic and living institution irreducible to the monolithic dictates of statutory law. Through a Bourdieusian lens, Mahr operates within the family field as a contested arena where actors deploy asymmetrical configurations of capital. Mahr represents latent economic capital convertible into tangible assets during marital rupture, while functioning concurrently as symbolic capital indexing social status or strategic leverage. Moreover, mastery of legal procedures, legal literacy, and the use of judicial channels generate a form of cultural capital that enhances the actor's bargaining power in accessing and securing resources.

Accordingly, the core of disputes over Mahr lies not merely in the legal provisions themselves, but in the conflict between the spouses' "incongruent habituses"; the gap between the feminine understanding of Mahr-as a protective safety net and a form of compensation for structural subordination-and the masculine perception of it- as a ceremonial and unrealistic obligation under conditions of marital stability- means that bringing this normative conflict before the courts transforms a lived, relational dispute into a legal and criminal-justice confrontation. Explaining this process within the framework of the "social geometry of Mahr" reveals its close connection to inequalities in the distribution of resources. In the absence of sustained economic independence, lack of equal access for women to the labor market, and unequal civil rights, Mahr assumes a substitute, "insurance-like" function against future insecurity. This logic demonstrates that, without transformations in broader welfare structures and women's employment opportunities, legislative attempts to regulate the amount of Mahr will remain ineffective. At the same time, the semantic transformation of Mahr has resulted in the erosion of its symbolic, ritual, and affective dimensions, reducing this traditional institution to a bureaucratic, impersonal, and risk-oriented instrument. As statistics on Mahr-related detentions also indicate, the imprisonment of debtors tends to be short-term, coercive, and intimidating; rather than serving a sustained punitive function, it effectively operates as leverage for liquidating economic capital and facilitating negotiations over exit from the marital relationship. In this way, the judicial system inadvertently becomes an institutional agent reproduced within the field of actors' unequal strategies and their material calculations.

Conclusion

The findings demonstrate that Mahr cannot be adequately understood as a purely legal or calculative institution, nor can its complexities be effectively addressed through one-dimensional and number-

centered legislative interventions. Its meanings and practical functions are continuously produced and reproduced through the dialectical interplay of law, culture, household economy, and social agency. Authoritarian state intervention, without due regard for this complex context, produces unintended consequences, including semantic transformation, the bureaucratization of ritual practices, and the erosion of the cultural memory of marriage. It thereby reduces Mahr from an ethical and symbolic bond to a cold, adversarial instrument within the judicial field. At the same time, restricting the protective function of Mahr without establishing structural mechanisms to address women's economic insecurity does not eliminate the underlying social need for financial protection; rather, it may displace that need into informal domains. From the perspective of "living law," the elimination or functional obstruction of an institution does not erase the underlying demands; rather, it leads to the reproduction of latent forms of resistance and the emergence of adaptive strategies. The widening gap between formal rules and concrete social requirements intensifies phenomena such as nominal Mahr arrangements, undisclosed informal agreements, and the use of contractual conditions incorporated into marriage contracts as parallel levers of power. These developments demonstrate that the dynamics of social life continually generate ways of circumventing the rigidity of statutory legal provisions. Therefore, the recalibration of the institution of Mahr requires a paradigmatic shift from "number-driven and control-oriented policymaking" toward "culture-oriented, problem-oriented, and participatory policymaking." Adopting a comprehensive approach that simultaneously addresses women's concerns regarding livelihood security and men's economic constraints, activates family-supportive social security and insurance systems, and strengthens consensual mechanisms represents the only pathway toward bringing law into greater alignment with society. Ultimately, the legitimacy and effectiveness of law depend upon the establishment of a concrete

dialogue between "law as written" and "law as lived." Mahr is not merely a static debt recorded in official documents; rather, it is a fluid social reality continually reconstructed within everyday lifeworlds and through the ongoing interplay between structure and action.